

رسانه

تله «مارپیچ سکوت»



پژمان موسوی

• احتمالا ترکیب «مارپیچ سکوت» به کوشتان خورده باشد؛ این نظریه را نخستین بار «الیزابت نوتل نیومن» در واکنش به سکوتی همگانی برای هم‌رنگ‌شدن با سلیقه عام به کار برده. به باور نیومن، عده یا جمعی از مردم چنانچه احساس کنند دیدگاه آنها از نظر فراوانی در اقلیت قرار دارد، با آنکه می‌دانند اکثریت اشتباه می‌کند اما سکوت را ترجیح می‌دهند و این‌گونه می‌شود که افکار عمومی به یک نظر و عقیده واحد درباره یک موضوع مهم می‌رسد. نیومن بر این اساس، این‌گونه نتیجه می‌گیرد که قدرت رسانه‌ها یا سلیقه عام می‌تواند عقاید مخالف یا اقلیت را مایوس کند و آنها را در یک مارپیچ سکوت به فراوشی سپارد.

نیومن شاید هیچ‌گاه تصورش را نمی‌کرد که در عصر گذر از رسانه‌های بزرگ و توده‌ای و ورود به عصر رسانه‌های کوچک و مجازی که قاعداً امکان عملی تحقق «مارپیچ سکوت» کمتر می‌شود، در کشوری همچون ایران، نظریه‌اش کاربردی عام پیدا کند و این‌گونه همه را به سکوت در برابر دیدگاه اکثریت وادارد؛ نوعی وادادگی در برابر چیزی که می‌دانیم نه درست است نه واقعی. سپهر رسانه‌ای ایران، امروز دقیقاً مصداقی است بر نظریه مارپیچ سکوت. وضعیتی که در آن تقریباً همه فعالان رسانه‌ای فضای مجازی، تلاشی عجیب برای یک‌شکل‌بودن و هم‌رنگی دارند. امکان ندارد موضوعی در سطح شبکه‌های اجتماعی مطرح شود و تقریباً همه یک «پیز» را نگویند، همه یک «موضع» را تکرار نکنند و همه از روی هم «کپی» نکنند. نمی‌دانم دقیقاً از چه زمانی وضعیت این‌گونه شد یا اساساً چه شد که این‌گونه شد ولی مهم وضعیتی است که در آن



قرار داریم؛ وضعیتی که اگر عده‌ای هم احساس کنند جور دیگر فکر می‌کنند، چون حس می‌کنند در اقلیت قرار دارند، به دلیل اینکه ابراز عقیده مخالفشان این‌گونه نشان می‌دهد که آنها از افکار عمومی فاصله گرفته‌اند، ترجیح می‌دهند یا هم‌رنگ بقیه شوند یا حداقل سکوت کنند؛ سکوتی که هدف اصلی اتانی است که عملاً دارند «مارپیچ سکوت» را به یک سیاست رسمی رسانه‌ای در سطح فضای مجازی تبدیل می‌کنند. توییتر یا اینستاگرام به عنوان دو نمود اصلی حضور کاربران مجازی ایرانی دقیقاً دو جلوه بروز و تثبیت «مارپیچ سکوت» در سپهر رسانه‌ای ایران در فضای مجازی است. وقتی موضوعی یا دیدگاهی در این دو شبکه به عنوان عقیده مسلط یا غالب مطرح می‌شود، اقلیت جرئت ابراز نظر خود را ندارند زیرا می‌دانند بیان نظر مخالف همان و ترور شخصیت همان! این‌گونه می‌شود که صاحبان دیدگاه اقلیت با به‌شدت از تملو دفاع می‌کرد. بگفتم: بهتر نیست به گفت‌وگوی کلاسی تبدیلش کنیم؟ چندتابی از بچه‌ها منتظر تایید او نماندند و وارد گفت‌وگو شدند. یکی گفت به کیمیایی به‌عنوان شناسنامه سینمای ایران توهین کرد- و دیگری گفت مقصر اصغر فرهادی بود که فضا را برای شناسایی جهانی‌اش فراهم کرد و آن یکی از سخنانش دفاع به عنوان افکار عمومی همه‌جا به نظر اکثریت فعال روبروهر می‌شوند و چون اقلیت صاحب حق هم خاموش است، عملاً دنباله‌رو اکثریت شده و بی‌آنکه اساساً فکر کنند که شاید بتوان جور دیگری هم اندیشید، هم‌رنگ بقیه می‌شوند.

اما این ماجرا یک راه گریز هم دارد: ورود روزنامه‌نگاران حرفه‌ای به عنوان خدمتگزاران حقیقت و خدمتگزاران آزادی به این عرصه و تغییر معادلات آن به نفع اقلیت. اگر روزنامه‌نگاران بتوانند اعتماد اقلیت یا حتی اکثریت را جلب کرده و جز برای منافع مردم عمل نکنند، می‌توانند صحنه را عوض کرده و از تله «مارپیچ سکوت» به سلامت بگذرند، نه تنها خودشان بلکه اقلیت را هم از این تله عبور دهند و عملاً سیاست مارپیچ سکوت را با چالشی اساسی روبه‌رو کنند. روزنامه‌نگاران حرفه‌ای چون «فکت» سخن می‌گویند و فقط به «حقیقت» وفادارند (یا حداقل باید این‌گونه باشد) به‌راحتی می‌توانند اگر بخواهند، در مارپیچ سکوت گرفتار نشوند و واقعیات را آن‌گونه که هست، در فضای مجازی مطرح کنند. این‌گونه سایر کاربرانی که مانند بقیه نمی‌اندیشند هم جرئت اظهار نظر پیدا کرده و اجازه حاکمیت کامل حامیان مارپیچ سکوت را نمی‌دهند و فضای مجازی را جایی می‌کنند که باید؛ جایی که هر کس می‌تواند و باید که آزادانه دیدگاه خود را بدون توجه به حملات دیگران مطرح و آنجا را به جایی برای «گفت‌وگو» تبدیل کند نه آن‌چنان که امروز هست؛ یعنی جایی برای طرح دیدگاه‌های یکسان و هم‌رنگی همه با همه...

روزنامه شتر

www.sharghdaily.ir

شنبه ۲۶ بهمن ۱۳۹۸ ۲۰ جمادی‌الثانی ۱۴۴۱ ۱۵ فوریه ۲۰۲۰ سال هفدهم شماره ۳۶۴۷ ۱۶ صفحه اذان ظهر تهران ۱۲:۰۸ اذان مغرب ۱۸:۰۴ اذان صبح فردا ۵:۲۷ طلوع آفتاب ۵:۵۱

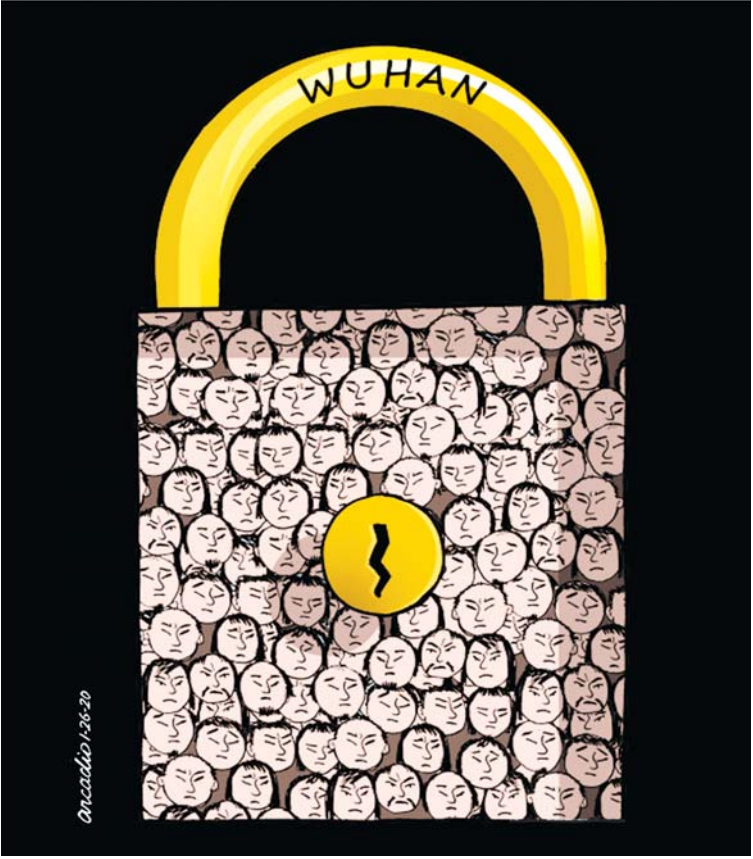
روزنفرها

کارتون خواب



آرکادیو اسکیوال

قرنطینه در شهر ووهان همچنان ادامه دارد



دغدغه‌های یک آموزگار

همدردی هنرمند با جامعه، آری یا نه؟!

را در چنین برزخی گرفتار کرده‌اند. امیدوارم برای چاره‌اندیشی دیر نشده باشد!

اما درباره جدایی هنرمند از هنرش، باید بگویم این بحثی درازدامن در فلسفه هنر است. برخی شخصیت اثر هنری را جدای از شخصیت هنرمند می‌دانند و برخی دیگر این دو را جداناشدنی می‌پندارند و ادامه دادم؛ شما را نمی‌دانم! اما خودم نمی‌توانم اینها را از هم جدا کنم! مگر می‌شود هنرمند را از جامعه‌اش جدا کرد؟ آیا فردوسی از جامعه‌اش بریده بود و برای دل خودش شاهنامه را سرود؟ آیا ملک‌الشعراى بهار «مرغ سحر» را در خلأ سرود؟ اگر چنین است، چرا پس از دهه‌ها هنوز من ایرانی که آن را با صدای استاد شجریان می‌شنوم، تک‌تک یاخته‌های تنم به شور می‌آید؟ آیا ملک‌الشعراى بهار، ملوک ضرابی، شجریان و... مرغ سحر را برای دل خودشان چنین هنرمندانه آفریده‌اند؟ یا محمد کل کلاب «ای ایران» را برای دل خودش سرود؟ و خالقى هم برای دل خودش آهنگش را ساخت؟ و بنان هم برای دل خودش آن را خواند؟ آن هم تصنیفی که از ۱۳۲۳ بسیاری از ایرانیان با شنیدنش از جا برمی‌خیزند، هم‌خوانی می‌کنند و با آن می‌گریند.

نه عزیزم! اثر هنری و آفریننده‌اش را نمی‌توان از تاریخ و جامعه جدا کرد. بهترین‌صد، چشم‌نوازترین نقاشی، حرفه‌ای‌ترین شعر، خوش‌ساخت‌ترین فیلم و خوش‌بازی‌ترین بازیگر... وقتی با جامعه همراه نباشد، صدایش، نقاشی‌اش، شعرش، فیلمش و بازی‌اش به چشم نمی‌آید! مگر می‌شود هنرمند بود و دشواری‌های سیاسی- اجتماعی‌شان جدا کرد. حسینی هم در گفت‌وگویی درباره هنر می‌گوید: «شعری که احساسی برنیزگیزد، به چه کار می‌آید؟ همیشه گفته‌ام بر این عقیده نیستم که هر چیز زیبا مفید و ارزشمند است، بلکه معتقدم هنر که می‌تواند چیزی مفید را زیباتر عرضه کند و به آن قدرت نفاذ بیشتری دهد باید از خنثی‌بودن شرم کند. قصه‌م مطلقاً این نیست که خواست خود را با بایدونبایدها به دیگران تحمیل کنم اما فضیلت هنرمند است که در این جهان بیمار به دنبال درمان باشد نه تسکین، به دنبال تفهیم باشد نه تزئین، طبیب غمخوار باشد نه دلقک بی‌عار» و چنین است که هنر و هنرمند جدایی‌ناپذیرند و...



محمدرضا نیک‌نژاد

انگار خودش را برای گفت‌وگویی چالشی آماده کرده بود تا وارد شدم پرسید: آقا حرف‌های شهاب حسینی را شنیدید؟ به‌شوخی گفتم بگذار عرفقان خشک شود! با کمی شرم ادامه داد: آقا برایم مهم است! این دانش‌آموز یکی از بچه‌هایی بود که به‌شدت از تملو دفاع می‌کرد. بگفتم: بهتر نیست به گفت‌وگوی کلاسی تبدیلش کنیم؟ چندتابی از بچه‌ها منتظر تایید او نماندند و وارد گفت‌وگو شدند. یکی گفت به کیمیایی به‌عنوان شناسنامه سینمای ایران توهین کرد- و دیگری گفت مقصر اصغر فرهادی بود که فضا را برای شناسایی جهانی‌اش فراهم کرد و آن یکی از سخنانش دفاع



کرد و گفت حسینی بازیگری تواناست و به ما چه که موضع سیاسی‌اش چیست. دیگری از ته کلاس داد زد که اصلاً چرا همه باید وارد این بحث‌ها شوند؟ خسته شدیم از این دعوها! و... همان که جرقه بحث را زده بود، گفت: آقا در بحث تملو هم گفتم باید شخصیت هنری افراد را از شخصیت سیاسی- اجتماعی‌شان جدا کرد. حسینی هم مانند تملو هنرمندی زبردست است؛ نباید آنها و همه‌گیرشدن فضای مجازی در این شرایط نقشی بررنگ دارد اما مسئولیت بخش مهمی از شرایط خطرناک کنونی بر عهده دست‌اندرکاران است. دست‌کم می‌توان گفت کاربه‌دستان به‌موقع بحران را تشخیص نداده و ما و خودشان

سلام به فردا

مالیات‌کانون وکلایا مالیات‌وکلاي دادگستري



هوشنگ پوربابایی وکیل دادگستری

اخیراً در فضای رسانه‌ای، خصوصاً فضای مجازی مطلبی درمورد معافیت وکلای دادگستری از پرداخت مالیات منتشر شده است. افرادی که اطلاعات ناچیزی از وضعیت مصوبه مذکور دارند، بدون توجه به متن مصوبه هیئت وزیران و همچنین مقررات مالیاتی و خصوصاً قانون اساسی، با انتشار خبر فرار مالیاتی ۱۲ هزار میلیارد تومانی وکلای دادگستری - که در نوع خود محل تأمل جدی است- تلاش دارند این نهاد مدنی را بدون تعمق زیر سؤال ببرند. اما حکایت مصوبه مذکور چیست:

هیئت محترم وزیران در جلسه ۹۸/۱۱/۱۳ خود بنا بر پیشنهاد وزارتخانه‌های کشور، دادگستری، دفاع و معاونت حقوقی رئیس‌جمهور و به استناد اصل ۱۳۸ قانون اساسی، موضوع زیر را به تصویب رسانده است: تبصره ۱- «اشخاص حقوقی و نهاده‌ها و مؤسسات عالم‌المنفعة نظیر کانون‌های وکلای دادگستری و اتاق‌های بازرگانی، صنایع معادن و کشاورزی و تعاون و سازمان‌های نظام‌های حرفه‌ای که به موجب قوانین و مقررات مربوطه ایجاد شده یا می‌شوند، بدون نیاز به ثبت در هریک از قالب‌های شخصیت حقوقی، شناسه ملی اختصاص داده می‌شود، رعایت این تبصره در مورد آن دسته از اشخاص مذکور که به ثبت رسیده‌اند، نیز الزامی است...».

دالت مصوبه مذکور منصرف به معافیت اشخاص حقوقی ذکرشده (فقط) در مورد ثبت در قالب‌های شناخته‌شده، آیین‌نامه اختصاصی شناسه ملی به اشخاص حقوقی است، به عبارت دیگر اشخاص حقوقی مانند اشخاص حقیقی -که دارای یک ملی باشند- می‌بایست ۱- تابع ارگان دولتی یا جزء بدنه دولت بوده یا ۲- اینکه از طریق ثبت شخصیت حقوقی نزد اداره ثبت شرکت‌ها برای خود شناسه ملی دریافت کنند (این همان چیزی است که برای اشخاص حقیقی به کدملی موسوم گردیده). بنابراین تمامی اشخاص حقوقی مانند بانک‌ها، شهرداری‌ها، ادارات، مدارس، شرکت‌ها و مؤسسات حقوقی و ثبتی برای احراز هویت خود نیازمند شناسه ملی هستند.

کارایی شناسه ملی عبارت است از اینکه دولت یا سازمان‌های دولتی و خصوصی بتوانند از این طریق، اطلاعات لازم را از مؤسسه یا ارگان مربوطه کسب کرده یا امکان شناسایی بهتر مالک اصلی و واقعی یک برند و دسترسی لازم به آدرس و مشخصات آن را داشته باشند، همچنین وضعیت تحصیل اعتبار یا پیوستن وی به نظام‌های مالیاتی و الحاق شخصیت مزبور به نظام ملی شناسه کالا را احراز کنند.

مصوبه هیئت محترم وزیران در تبصره پیش‌گفته، نظارت دارد بر اشخاص حقوقی و نهادهایی که به

موجب قانون تشکیل شده یا ایجاد شوند (چون تأسیس آنها به موجب قانون است) دیگر نیازی به ثبت مجدد شخصیت حقوقی به‌منظور شناسایی در قالب یکی از اشخاصی را که نیازمند تعریف و شناسایی هستند ندارد، چراکه شناسایی چنین اشخاصی به موجب قانون صورت گرفته است. حال چنین مصوبه‌ای که در نوع خود تأکید بر عدم لزوم ثبت مجدد دارد نه تنها ارتباطی به وضعیت مالیاتی کانون وکلای دادگستری که یک مؤسسه خدماتی بدون درآمد بوده، نداشته (تنها درآمد کانون وکلا اخذ حق عضویت از وکلا و بخشی از درآمد ناشی از ابطال تمبر مالیاتی وکلای دادگستری است که این درآمد نیز مصرف اداره کانون وکلای دادگستری‌ها می‌شود) بلکه به طریق اولی به وکلای دادگستری که شخصیتی مجزا از شخصیت کانون وکلا هستند نیز ندارد. وکلای دادگستری که هرکدام در اداره

دارایی محل اشتغالشان دارای پرونده مالیاتی علیحده بوده و همه‌ساله مانند سایر مشاغل موظف به ارسال اظهارنامه مالیاتی هستند و اداره دارایی نیز به موجب قانون مالیات‌های مستقیم مطابق میزان درآمد و عملکرد سنواتی‌شان مالیات اخذ می‌کند و در صورت عدم پرداخت مالیات مزبور، کانون وکلای دادگستری از تمديد پروانه آنها جلوگیری به عمل می‌آورد مشمول مصوبه مذکور نیستند. واقعیت این است که شخصیت حقوقی کانون‌های وکلای دادگستری با شخصیت وکلای تابعه، امری علیحده بوده و پرداخت یا عدم پرداخت مالیات وکلای دادگستری ارتباطی به کانون‌های متبوع ندارد.

اگرچه خود کانون‌های وکلای دادگستری نیز نه تنها به موجب مصوبه اخیر، معاف از مالیات نبوده، بلکه همه‌ساله مشابه سایر اشخاص حقوقی حتی با میزان اندک درآمد مأخوذه‌ای که از حق عضویت وکلای خود دریافت می‌کنند، مالیات قانونی خود را می‌پردازند. شیوه استدلال منتشرکنندگان خبر کلام مذکور به حدى پیش‌یافتاده است (مطابق استدلال منتشرکنندگان) که می‌توان اعلام کرد کلیه بازرگانان، صنعتگران و تجار کشور نیز از پرداخت مالیات معاف‌اند، چون در مصوبه‌صدرالذکر، اتاق‌های بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی و تعاونی نیز از ثبت در قالب یک شخصیت حقوقی برای گرفتن شناسه ملی معاف شده‌اند.

از سوی دیگر اساساً هیئت محترم وزیران به موجب اصل ۵۱ قانون اساسی نه تنها قادر به وضع مالیات نبوده بلکه محق به معافیت، بخشودگی و تخفیف مالیاتی نیز نیست، مگر آنکه (وضع مالیات یا معافیت آن) به طرق مقتضی در مجلس شورای اسلامی از مرحله تصویب گذشته باشد.

علیهذا با تفکیک بین شخصیت حقوقی کانون‌های وکلای دادگستری با وکلای دادگستری و همچنین با تشخیص کارایی و فواید شناسه ملی و عدم ارتباط آن با پرداخت مالیات به راحتی می‌توان به شیوه استدلال خبر منتشره پی برد.

زیر آسمان شهر

چهارراه‌هایی پر از بادکنک قرمز

قوانین را دارد و اهرم اجرایی، سایر دستگاه‌های ذی‌ربط هستند». تحقیر این ممنوعیت ابعادی جهانی پیدا کرد و حتی در اقدامی فرصت‌طلبانه وزارت امور خارجه آمریکا پیامی صادر کرده است. یادآوری این موضوع ضروری است که در سال ۸۹ طوعی آفتاب از محل اعدام برمی‌گردد. در مانسین پشت چراغ قرمز نشستنه است و معتادی به او پیشنهاد پاک‌کردن شیشه را می‌کند، نگاه او پایانی است دراماتیک بر این مسیر تکرارشونده، بر این دایره مکرر قاچاق مواد ممنوعه. حالا بحث مواد مخدر یا شیشه یا... نیست موارد ممنوعه ساده‌تری در راه است. آیا دیروز و پریروز و... چهارراه‌های شهر تهران را مشاهده کرده‌اید؟ حتماً یکی از مسئولان یا اهالی صنف یا هر قانون‌گذاری که بر ممنوعیت بادکنک قرمز رای داده یا پیگیر آن است، گذارش به یک چهارراه یا خیابانی خورده و دیده که شهر پر شده است از بادکنک‌های قرمز. پر از خرس‌های کوچک و بزرگی که در بساطی‌ها با قلبی قرمز به فروش می‌رسند.

هرکس حتی اکثر دختران و پسران جوانی که هیچ علاقه‌ای به روز و جشن ولنتاین ندارند، به این آیین‌نامه که فروش بادکنک را ممنوع کرده است، اعتراض دارند و در شبکه‌های اجتماعی مدام درباره آن نوشته می‌شود. هرچند رئیس اتحادیه صنف خرازی‌فروشان مسئولیت را از دوش اماکن برداشت و برعهده صنف قرار داد و گفت: «برابر سنوات گذشته و تصمیمات داخلی این اتحادیه درباره ممنوعیت فروش این بادکنک‌ها به اطلاع اعضا رسیده و آنها موظف به رعایت ضوابط مقرر هستند. این اتحادیه صرفاً وظیفه اطلاع‌رسانی درخصوص رعایت

مادر و پدرهایی که دهه ۶۰ را به یاد دارند، ممنوعیت‌هایی نظیر جوراب سفید، ویدئو و... را به یاد می‌آورند و قطعاً دوست ندارند برای فرزندانشان همین مسائل تکرار شود و در نتیجه به‌رحمی آن‌چنانی با این قوانین نخواهند داشت. در یکی از اظهارنظرهای شبکه‌های اجتماعی نوشته شده بود: «بادکنک خریدن الان شده مثل وی‌اچ‌اس داشتن دوران قدیم. جقدر ما مردم ایران خلافت‌کاریم، از فردا مریم ناصرخسرو به نفر اون گوشه وایساده، آروم می‌که بادکنک بادکنک، میری کنارش وامیستی به افق نگاه می‌کنی، می‌گی چه رنگی داری؟ می‌گی که چه رنگی می‌خوای؟ می‌گی قرمز. می‌گی قرمز گرون‌تره، بیشتر از دوتا هم نمی‌دم!». حالا احتیاجی نبود کسی برود ناصرخسرو. تمام دست‌فروش‌ها و شیشه‌پاک‌ها با بادکنک قرمز می‌فروختند بدون ترس از جریمه‌شدن و خریداران با اشتیاق می‌خریدند تا همراه یک اتفاق جهانی شوند.



روایت

توانمندسازی

حلقه مفقود فقرزدایی

• نبی‌اله عشقی‌ثانی، مدرس دانشگاه: در شرایطی که چند دستگاه حمایتی و هزاران تشکل مردم‌نهاد و خیریه برای حمایت از افششار آسیب‌پذیر و نیازمندان در تلاش‌اند، چرا هر روز به تعداد فقرا و نیازمندان افزوده می‌شود. اینکه در کنار اجرای هر پروژه اقتصادی باید یک سند و پیوست اجتماعی نیز تعریف و تبیین شود تا از آثار توری می‌آبکاهد و فشار اجرای طرح‌های اقتصادی بر دهک‌های پایین جمعیتی قابل تحمل باشد، موضوعی است که متأسفانه مورد توجه برنامه‌ریزان واقع نشده است.

در چنین موقعیتی از متولیان حوزه اجتماعی و تشککل‌های مردم‌نهاد انتظار می‌رود به عنوان مدافعان گروه‌های فرودست با مذاکره و تبادل نظر با سیاست‌گذاران و تصمیم‌سازان از منافع افشار ضعیفی جامعه دفاع کنند تا هر روز شاهد افزایش فقرا نباشیم.

اگرچه بررسی علمی این موضوع نیازمند فراهم‌شدن مقدمات و تعامل بین حوزه اقتصادی و اجتماعی کشور است، به عنوان یک کارشناس امور اجتماعی صاحب تجربه در دولت و مؤسسات مردم‌نهاد برداشت خودم را از عملکرد نهادهای اجتماعی مرتبط با موضوع و نتیجه آن بیان می‌کنم. نهادهای حمایتی آمار چندمیلیونی از خانواده‌های نیازمند تحت پوشش حمایت خود می‌دهند یا اعلام می‌کنند که بیش از ۳۰ درصد جمعیت یک منطقه را تحت پوشش خدمات خود دارند. همچنین در کشور چند هزار مؤسسه خیریه و تشکل مردم‌نهاد در حال فعالیت هستند که هر کدام تعداد بالایی از خانواده‌های نیازمند را تحت حمایت خود قرار داده‌اند و خدماتی به آنان ارائه می‌دهند. می‌دانیم که آمار بسیار بالای جامعه نیازمند تحت حمایت نه تنها خبر خوبی نیست که خیلی هم نگران‌کننده، هشدار دهنده و نشانه‌گسترده‌ی فقر مطلق در کشور است.

در کنار این اعداد و ارقام بزرگ از جامعه نیازمند کشور که به نوعی خدماتی را دریافت می‌کنند نهادهای حمایتی و ان‌جی‌اوها و مؤسسات خیریه مردم‌نهاد از اصطلاح حمایت برای خدمات خود استفاده می‌کنند، لازم است بررسی شود که این تحت حمایت قراردادن نشان‌دهنده چه حجم و کیفیتی از خدمت است و چه مقدار و کدام‌یک از نیازهای اولیه و اساسی خانواده‌ها را تأمین می‌کند و چرا آن‌قدر فقیر در جامعه داریم؟

وقتی میزان کمک‌های مالی پرداختی به یک خانواده نیازمند بررسی می‌شود ملاحظه می‌کنیم که مبالغ پرداختی هیچ رابطه منطقی‌ای با حداقل‌های متخارج یک خانواده ندارد. سؤالی که مطرح می‌شود این است که چگونه این افراد زندگی‌شان را می‌گذرانند؟

یافته‌های اولیه یک تحقیق میدانی نشان می‌دهد که افشار نیازمند چون زندگی‌شان تأمین نمی‌شود از تشکیلات حمایتی متعددی کمک دریافت می‌کنند، مؤسسات خیریه و ان‌جی‌اوها که معمولاً با حداقل بوروکراسی اداره می‌شوند این قبیل خانواده‌ها را تحت پوشش خدمات خود قرار می‌دهند.

در چنین شرایطی برخی پیشنهاد می‌کنند نرم‌افزاری طراحی شود که با اشتراک‌گذاشتن اسامی و کارت ملی مددجویان به صورتی هماهنگ کنند که افراد نیازمند نتوانند از چند مؤسسه کمک بگیرند و جلوی هم‌پوشانی و موازی‌کاری گرفته شود. درحالی‌که میزان کمک‌هایی که به اسم حمایت به یک خانواده نیازمند داده می‌شود بسیار ناچیز و غیرکافی است آیا ایجاد محدودیت برای دریافت کمک از چند نهاد یا خیریه اقدامی منطقی و مناسب است؟ درحالی‌که این خانواده‌ها بعضاً چند عضو داشته و زندگی بخور و نمیری دارند. زمانی بهره‌گیری از سیستم نرم‌افزار کنترل سرویس‌گیرندگان از نهادهای حمایتی و خیریه مفید است که خدمت ارائه‌شده نافذوی نیازمندی‌های خانواده را بکنند، شاید آن هنگام برای جلوگیری از هم‌پوشانی و سوءاستفاده برخی لازم باشد چنین روشی به کار گرفته شود.

هم‌اکنون مؤسسات خیریه‌ای هستند که در یک همکاری مشترک، جامعه هدف خود را از بین مددجویان کمیته امداد انتخاب می‌کنند یا اینکه کمیته امداد خودش مراکز نیکوکاری ایجاد می‌کند؛ یعنی یک خانواده تحت پوشش مشترک کمیته امداد و مؤسسه خیریه قرار دارد تا در مجموع این حمایت نیاز خانواده تقریباً تأمین شود باز هم کافی نیست. نهایتاً هم با وجود چند دستگاه دولتی حمایتی و هزاران خیریه هر روز به تعداد فقرا و آسیب‌دیدگان اجتماعی افزوده می‌شود پس چه باید کرد؟

متخصصان اقتصاد اجتماعی بر این باورند که چنانچه در این سال‌ها بخشی از منابع حمایتی کشور و ان‌جی‌اوها به جای هزینه‌کردن برای حمایت‌های ناگافی و کم‌اثر به اجرای پروژه‌های توانمندسازی اختصاص می‌یافت، امروزه با این حجم از فقر و خانواده‌های نیازمند مواجه نبودیم.

توصیه کارشناسان بهره‌گیری از همه ظرفیت‌های علمی و اجتماعی کشور به‌منظور اجرای برنامه‌های توانمندسازی برای کاهش فقر است، زیرا نبودن یک برنامه کلان توانمندسازی با هدف فقرزدایی چالش بزرگی است که به انداز کافیات به این پرداخته نشده است؛ بنابراین پیشنهاد می‌کنیم درصدی از بودجه‌های حمایتی دولت و مؤسسات خیریه صرف برنامه‌های توانمندسازی شود و از کارشناسان اقتصادی و اجتماعی در کنار هم برای طراحی برنامه توانمندسازی استفاده شود.